

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## نقد و واکاوی پژوهش‌های مشارکت سیاسی با تاکید بر متغیر جامعه‌پذیری سیاسی قربانعلی ابراهیمی<sup>۱</sup>، مجتبی صفاری بادی<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله درصدد نقد و بررسی پژوهش‌هایی است که در مورد مشارکت سیاسی در داخل و خارج از کشور انجام شده است. در این راستا، پژوهش‌های فراوانی به انجام رسیده است که تعدادی از این پژوهش‌ها، با در نظر گرفتن متغیر مستقل و اثرگذار جامعه‌پذیری سیاسی که از دل نظریه فرهنگ سیاسی گرفته شده است، به تبیین میزان و نوع مشارکت سیاسی در میان افراد پرداخته‌اند. این پژوهش سعی دارد پژوهش‌هایی که در مورد مشارکت سیاسی با تاکید بر متغیر جامعه‌پذیری سیاسی به انجام رسیده‌اند را نقد و واکاوی کند تا نقاط ضعف این پژوهش‌ها مشخص و راهنمایی برای مطالعات آینده در رابطه با این موضوع باشد. به این منظور در این پژوهش از مقالات و مطالعاتی همچون: مصطفایی و خارستانی (۱۳۹۳)، سروش و حسینی (۱۳۹۲)، طیبی‌نیا و نقدی (۱۳۹۱)، ثقفی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، فاضلی و خوشفر (۱۳۸۹)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، فیروزجائی و جهانگیری (۱۳۸۷)، ادیبی‌سده و کیهانی (۱۳۸۵)، در داخل کشور و فوکس (۲۰۱۵)، کاپچیک و کاتلاو (۲۰۱۵)، کندی و همکاران (۲۰۱۵)، کواینترلر و هوق (۲۰۱۲)، کواینترلر و همکارانش (۲۰۱۱) و آلسینا و گیولیانو (۲۰۱۱)، در خارج از کشور استفاده شده است. در نتیجه این پژوهش نقاط ضعفی همچون تعداد کم پژوهش در رابطه با موضوع تاثیر جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی، عدم در نظر گرفتن رابطه مستقیم جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی، مطالعه و بررسی موضوع در میان گروه سنی خاص از جمعیت، غفلت از مطالعه کارگزاری‌های جامعه‌پذیری مشخص شده است.

**واژگان کلیدی:** مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی، کارگزاری‌های جامعه‌پذیری.

### بیان مسئله

از زمان پیدایش اولین جامعه شورایی سومری تا پیدایش دولت-شهرهای آتن و بعدها تحقق نظام‌های مردم‌سالار غربی، همواره مسأله مشارکت مردم و روش دخالت آنان در امور عمومی مد نظر اندیشمندان و دولت‌مردان بوده است. چگونگی مشارکت مردم در نظام‌های مردم‌سالار از طرفی و محدود کردن آن در نظام‌های خودکامه و تمرکزگرا از طرف دیگر، بستری فراهم آورده‌است تا اندیشمندان از زوایای مختلف به طرح موضوع پرداخته و پیرامون قبض و بسط مشارکت مردم

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران Ghorbanaliebrahimi@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران Mojtabas90@yahoo.com

به تفکر و تأمل بپردازند. در سده‌های اخیر همزمان با افزایش آگاهی‌های عمومی، بحث مشارکت مردم روندی شتابان گرفت. در اینجا منظور از مشارکت سیاسی<sup>۱</sup>، عملی است که شهروندان خصوصی یا غیرحکومتی بوسیله آن بر دولت و تصمیمات آن اثر می‌گذارند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲). از مهم‌ترین عوامل مختلف اثرگذار بر نگرش و کنش افراد در عرصه سیاسی، مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی<sup>۲</sup> است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیار مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفت. بطور کلی، جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خویش، خصوصاً وظایف سیاسی در جامعه پی می‌برند، در این فرایند که افراد از طریق کسب جهتگیری‌های شناختی، نگرشی، ارزشی و دیگر رفتارهای پذیرفته شده در جامعه، فرهنگ سیاسی<sup>۳</sup> را درونی می‌کنند، ارزش‌ها، ایستارها، اعتقادات و آداب و رسوم، و به تبع آن‌ها مسائل سیاسی، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و امکان دارد در جریان این انتقال، تغییرات و یا تعدیل‌هایی نیز صورت پذیرد (مک دویت، ۲۰۱۶؛ لعل علیزاده، ۱۳۹۴: ۷۳).

حال باتوجه به اینکه مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین مولفه‌های توسعه سیاسی جوامع می‌باشد و تاثیر مهم متغیر جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی، پژوهش‌هایی در زمینه تاثیر جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی در داخل و خارج از کشور انجام شده است که می‌توان گفت نقاط قوت و ضعف متفاوتی در آن‌ها مشاهده می‌شود. در این مقاله سعی شده است با جمع‌بندی پژوهش‌هایی چون: مصطفایی و خارستانی (۱۳۹۳)، سروش و حسینی (۱۳۹۲)، طیبی‌نیا و نقدی (۱۳۹۱)، ثقفی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، فاضلی و خوشفر (۱۳۸۹)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، فیروزجائی و جهانگیری (۱۳۸۷)، ادیبی‌سده و کیهانی (۱۳۸۵)، فوکس<sup>۴</sup> (۲۰۱۵)، کاپچیک<sup>۵</sup> و کاتلاو<sup>۶</sup> (۲۰۱۵)، کندی<sup>۷</sup> و همکاران (۲۰۱۵)، کواینترلر<sup>۸</sup> و هوق<sup>۹</sup> (۲۰۱۲)، کواینترلر و همکارانش (۲۰۱۱) و آلسینا<sup>۱۰</sup> و گیولیانو<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۱)، به نقاط قوت و ضعف و بحثی مختصر در مورد پژوهش‌های انجام شده در رابطه با این موضوع، اشاره شود.

## مبانی نظری

### رویکرد فرهنگ سیاسی در تبیین مشارکت سیاسی

<sup>۱</sup>. Political Participation

<sup>۲</sup>. Political Socialization

<sup>۳</sup>. Political Culture

<sup>۴</sup>. Fuks

<sup>۵</sup>. Kupchik

<sup>۶</sup>. Catlaw

<sup>۷</sup>. Kennedy

<sup>۸</sup>. Quintelier

<sup>۹</sup>. Hooghe

<sup>۱۰</sup>. Alesina

<sup>۱۱</sup>. Giuliano

فرهنگ دارای ابعاد مختلفی نظیر، دین، دانش، هنر، آداب و رسوم و مهارت‌ها است که این ابعاد، به صورت اکتسابی در افراد یک جامعه درونی می‌شود. نگرش و گرایش سیاسی و مشارکت سیاسی نیز جزء عناصر فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند. هر جامعه‌ای به میزانی که این عناصر را به افرادش بیاموزد و به اصطلاح آنان را جامعه‌پذیر نماید و برای این کار سبک و روش خاصی را داشته باشد، به همان میزان دارای فرهنگ خاص خود می‌شود که ممکن است، با جوامع دیگر از لحاظ فرهنگ سیاسی متفاوت، مشابه و یا در بعضی عناصر فرهنگ سیاسی متفاوت و در بعضی مشابه باشد. کشورهای که بی‌ثباتی سیاسی، خشونت، زد و خورد، کودتاهای مکرر در آن‌ها اتفاق می‌افتد، از لحاظ فرهنگ سیاسی، کم و بیش مشابه هستند و کشورهای که ثبات سیاسی، مشارکت عمومی، انتقال آرام قدرت و ... در آن‌ها وجود دارد فرهنگ سیاسی نسبتاً مشابهی دارند. کشورهای کم و بیش هر دو ویژگی را داشته باشند، در مابین این دو قرار دارند. گابریل آلموند<sup>۱</sup> معتقد است «هر نظام سیاسی در بطن فعالیت رفتاری خود به الگوهای گراشی ویژه‌ای متکی است که اقدام‌های سیاسی نظام از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، و اینگونه الگوهای گراشی را فرهنگ سیاسی نظام می‌نامد» (مهرداد، ۱۳۷۶: ۴۳). فرهنگ سیاسی عبارتست از تلقی مردم و جهت‌گیری آنان نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن، که در این زمینه انگاره‌ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیت‌های حکومتی و الگوهای مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳). اندیشمندان معتقدند فرهنگ سیاسی به ساخت‌ها و نهادها و بر عملکردها و ثبات سیاسی نظام اثر می‌گذارد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و از کانال خانواده، مدرسه، و رسانه‌های گروهی، به نسل جدید منتقل می‌شود (مهرداد، ۱۳۷۶: ۶۰). جامعه‌پذیری سیاسی بطور کلی، فرآیندی را دربرمی‌گیرد که به وسیله آن، افراد در جامعه‌ای معین، با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراک‌شان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود (راش، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

### جمع‌بندی پژوهش‌های داخلی و خارجی

در جمع‌بندی پژوهش‌هایی که در رابطه با عوامل اثرگذار، بخصوص جامعه‌پذیری سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی در این پژوهش استفاده شده است می‌توان گفت بسیاری از این پژوهش‌ها با جامعه آماری قشر جوان، بخصوص در داخل کشور انجام شده است، همچون تحقیقات: مصطفایی و خارستانی (۱۳۹۳)، سروش و حسینی (۱۳۹۲)، فوکس (۲۰۱۵)، کوینتر و همکارانش (۲۰۱۱). همچنین نکته قابل توجه در تعیین جامعه آماری، انتخاب نوجوانان و دانش‌آموزان به عنوان جامعه آماری در تحقیقات خارجی است همچون تحقیقات کاپچیک و کاتلاو (۲۰۱۵)، کندی و همکاران (۲۰۱۵)، کواینتر و هوق (۲۰۱۲) که این تحقیقات بیشتر در سال‌های اخیر انجام گرفته است. این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده توجه زیاد برنامه‌ریزان و پژوهشگران خارجی به بررسی موضوع جامعه‌پذیری در میان اقشار سنین پایین و آماده‌سازی این قشر برای دخالت در امور سیاسی در سال‌های آینده باشد. اما در ایران با توجه به سن رای در ۱۸ سالگی و محدودیت‌هایی که از

<sup>۱</sup>. Almond

سوی نهادهای مختلف برای دخالت اقشار سنین پایین در امور سیاسی اعمال می‌شود، بررسی موضوعات سیاسی در میان این قشر از جامعه، جایگاه چندانی ندارد.

بیشتر تحقیقات و پژوهش‌های استفاده شده در این پژوهش، از روش پیمایش و از ابزار پرسشنامه جهت جمع‌آوری اطلاعات و داده از جامعه آماری خود استفاده کرده‌اند، بخصوص اکثر پژوهش‌های داخلی و پژوهش فوکس (۲۰۱۵). این مسئله می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که روش پیمایش و ابزار پرسشنامه در رابطه با موضوع مشارکت سیاسی بخصوص در داخل کشور، بهتر و راحت‌تر می‌تواند انجام بگیرد تا روش‌های کیفی که پژوهشگر مجبور است بیشتر به طور مستقیم با جامعه آماری خود در تماس باشد. همچنین این مسئله می‌تواند ناشی از سعی افراد در گمنام بودن‌شان در رابطه با دادن اطلاعات در رابطه با مسائل سیاسی در داخل کشور باشد، زیرا بسیاری از افراد در داخل کشور، در رابطه با مسائل سیاسی، دارای نوعی نگاه محافظه‌کارانه در رابطه با آشکار شدن جهت‌گیری سیاسی‌شان هستند. از این رو ابزار پرسشنامه و رعایت اخلاق در جمع‌آوری داده‌ها از سوی پژوهشگر بخصوص اخلاق در گمنامی پاسخگو و رازداری پژوهشگر (بلیکی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷) می‌تواند بیانگر بهتر و راحت‌تر بودن ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های سیاسی باشد. تقریباً تمامی تحقیقات خارجی و چند تحقیق داخلی همچون ثقفی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸) و ادیبی‌سده و کیهانی (۱۳۸۵) از نظریات گوناگونی که در حوزه سیاسی، بخصوص جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی بیان شده‌اند، در چارچوب نظری خود استفاده کرده‌اند همچون نظریات جامعه‌شناختی آلموند و وربا<sup>۱</sup>، هانگتینگتون<sup>۲</sup>، پارسونز<sup>۳</sup>. در این زمینه تحقیقات اندکی از یک نظریه خاص در چارچوب نظری خود استفاده کرده‌اند، همچون سروش و حسینی (۱۳۹۲) که از نظریه اجتماعی شدن گیدنز و فاضلی و خوشفر (۱۳۸۹) که از نظریه آلموند و وربا در قسمت مباحث فرهنگ سیاسی پژوهش خود استفاده کرده‌اند.

اما در مهم‌ترین قسمت این تحقیقات، یعنی بحث و نتیجه‌گیری، می‌توان گفت تقریباً تمامی این تحقیقات رابطه معناداری را میان متغیر جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی بدست آورده‌اند. اما هر کدام از آن‌ها بر نقش یکی از عوامل دخیل در جامعه‌پذیر کردن افراد تاکید کرده‌اند. همچنین این پژوهش‌ها، نتایج متفاوتی را در رابطه با نقش هر یک از عوامل جامعه‌پذیری در تبیین بیشتر مشارکت سیاسی بدست آورده‌اند. به عنوان مثال سروش و حسینی (۱۳۹۳) بر تاثیر مهم عامل مشارکت سیاسی دوستان و والدین بر میزان مشارکت سیاسی جوانان و عوامل مشارکت سیاسی دوستان و والدین و رسانه‌ها و جو باز کلاس در تبیین مشارکت سیاسی تاکید کرده است.

در تحقیق ثقفی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰) بر نهاد خانواده تاکید شده است؛ به صورتی که خانواده‌های غیردموکراتیک<sup>۴</sup> با ایدئولوژی سنتی، باعث کاهش مشارکت سیاسی افراد بخصوص زنان می‌شوند. همچنین در تحقیقات هاشمی و همکاران (۱۳۸۸) و ادیبی‌سده و کیهانی (۱۳۸۵) بر تاثیر روابط خانوادگی و میزان فعالیت‌های اعضای خانواده و داشتن

<sup>۱</sup>. Verba

<sup>۲</sup>. Huntington

<sup>۳</sup>. Parsons

<sup>۴</sup>. Family undemocratic

یک خانواده سیاسی در کنار متغیرهای دیگر همچون استفاده از رسانه‌های گروهی و داشتن دوستان سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی تاکید شده است. اما در پژوهش آلسینا و گیولیانو (۲۰۱۱)، رابطه معکوسی بین روابط خانوادگی و میزان مشارکت سیاسی و مدنی افراد بدست آمده است، به شکلی که هرچه افراد به خانواده وابسته‌تر باشند، دارای تعهد مدنی و سیاسی کمتری می‌شوند. البته این مسئله را می‌توان ناشی از تفاوت ارزش‌ها و فرهنگ، بخصوص در نهاد خانواده در داخل و خارج از کشور و تاثیر این تفاوت ارزشی و فرهنگی بر تفاوت میزان مشارکت سیاسی و مدنی افراد دانست. مسئله‌ای که باعث انتقاد به اندیشمندانی همچون آلمون و وربا در مطالعه مقایسه فرهنگ سیاسی در پنج کشور ایتالیا، آلمان غربی، بریتانیا، مکزیک و ایالات متحده آمریکا شد. مسئله‌ای که نشان داد ارزش‌ها و فرهنگ‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کند و نادیده گرفتن این مسئله، خطر عدم درک آن جامعه را به همراه دارد (راش، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

در پژوهش فاضلی و خوشفر (۱۳۸۹)، بر کاهش میزان مشارکت سیاسی و مدنی افراد با توجه به فرهنگ سیاسی سنتی تاکید شده است. این بدان معناست که فرهنگ سیاسی سنتی و غیردموکراتیک، مانع از جامعه‌پذیری سیاسی افراد و انتقال فرهنگ سیاسی به طور کلی و ارزش‌ها و آداب و رسوم و اعتقادات و ارزش‌های سیاسی از نسلی به نسل دیگر می‌شود و این مسئله باعث کناره‌گیری افراد از دخالت در امور سیاسی و کاهش تعهدات سیاسی و مدنی افراد می‌شود. بیشتر تحقیقات در خصوص جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان یا جوانان انجام شده است، همچون تحقیقات فیروزجائی و جهانگیری (۱۳۸۷)، طیبی نیا و نقدی (۱۳۹۱)، کاپچیک و کاتلاو (۲۰۱۵)، کواینترلر و هوق (۲۰۱۲) و کندی و همکاران (۲۰۱۵)، به این نتیجه دست یافته‌اند که مدارس و نحوه اداره آن و همچنین معلمان و رهبران مدارس، نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان و نوجوانان دارند، به صورتی که ساختار تنبیهی و غیردموکراتیک در مدارس می‌تواند مهارت‌های فردی و اجتماعی افراد را تضعیف کند و این مسئله باعث کاهش مشارکت سیاسی و مدنی افراد خواهد شد. همچنین جامعه‌پذیری سیاسی به شکل مناسب در این نهاد می‌تواند باعث کاهش شکاف مشارکت مدنی و سیاسی دانش‌آموزان با گروه‌های مختلف جمعیتی بشود.

در پایان می‌توان گفت تاثیر متغیرهای زمینه‌ای مانند تحصیلات، سن، جنس و ... در تحقیقات، باتوجه به شرایط زمانی و مکانی و همچنین شرایط فرهنگی مختلف، بر متغیر مشارکت سیاسی افراد، متفاوت است. همچنین باتوجه به نقش مهم جامعه‌پذیری سیاسی در تبیین مشارکت سیاسی افراد، بخصوص جوانان، عوامل جامعه‌پذیر کننده، هرکدام نقش متفاوتی در میزان مشارکت سیاسی افراد دارند. اما بطور کلی تمامی تحقیقات بر تاثیر منفی و معکوس غیردموکراتیک بودن این عوامل و نهادها و سنتی بودن آن‌ها بر میزان مشارکت سیاسی و دخالت در امور مدنی و سیاسی افراد متفق‌القول هستند.

### بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش‌های داخلی در رابطه با عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اثرگذار بر میزان مشارکت سیاسی پژوهش‌های فراوانی انجام شده و این مسئله از دیرباز یکی از دغدغه‌های پژوهشی و مطالعاتی پژوهشگران و محققان را دربر گرفته است، بطوری که هرکدام از پژوهشگران بر تاثیر یکی از عوامل اثرگذار بر متغیر مشارکت سیاسی اشاره کرده‌اند از قبیل:

تاثیر ویژگی‌های قومی (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۲؛ کاسفیر، ۱۹۷۰؛ لایتلی و ودلیتز، ۱۹۹۹)، سرمایه اجتماعی (جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰)، اعتماد سیاسی (صدیقی و همکاران، ۱۳۹۰)، روابط سازمانی و پایگاه طبقاتی (جعفری‌نیا، ۱۳۸۷)، بیگانگی سیاسی (حسینی، ۱۳۸۹)، پایگاه اجتماعی-اقتصادی (زیباکلام و همکاران، ۱۳۸۹)، بیگانگی اجتماعی (علمی و همکاران، ۱۳۸۹)، دینداری (گنجی و همکاران، ۱۳۹۱)، جنسیت (چابکی، ۱۳۸۲؛ باوم و سانتو، ۲۰۰۷) بر میزان مشارکت سیاسی.

اما در این بین، پژوهش‌های اندکی هم در مورد جامعه‌پذیری سیاسی یا فرهنگ سیاسی و تاثیر یکی از آن‌ها بر میزان مشارکت سیاسی انجام شده است که با مطالعه این تحقیقات می‌توان نقایصی را در آن‌ها یافت از قبیل:

بیشتر تحقیقاتی که در این رابطه انجام شده است همچون: فاضلی و خوشفر (۱۳۸۹)، به تاثیر مستقیم فرهنگ سیاسی یا تاثیر غیرمستقیم جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی پرداخته‌اند، که باعث شده است این تحقیقات، از مطالعه تاثیر مستقیم جامعه‌پذیری سیاسی بر مشارکت سیاسی محروم بمانند. می‌توان نشان داد که نظریه‌پردازان فرهنگ سیاسی با فرض کردن رابطه یکطرفه، مستقیم و کامل میان سمت‌گیری روانشناختی و نظام‌های سیاسی، گرفتار یک سلسله تقلیل‌گرایی روانشناختی شده‌اند. می‌توان استدلال کرد که نظریه‌پردازان فرهنگ سیاسی، از توجه به پیوندهایی که باید هنگام بررسی زنجیره علت و معلولی میان جامعه‌پذیری سیاسی و سرشت نظام سیاسی مدنظر قرار گیرد، کوتاهی کرده‌اند (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۶۴). همچنین تحقیقات داخلی اندکی که تا حدی به تاثیر جامعه‌پذیری سیاسی افراد و تاثیر این متغیر بر نوع فعالیت‌های سیاسی افراد پرداخته‌اند همچون: فیروزجائی و جهانگیری (۱۳۸۷)، طیبی‌نیا و نقدی (۱۳۹۱)، سروش و حسینی (۱۳۹۲)، ادیبی‌سده و کیهانی (۱۳۸۵)، به این موضوع در میان جامعه آماری جوانان یا نوجوانان پرداخته‌اند. البته این مسئله در بسیاری از تحقیقات خارجی همچون: تحقیق کندی و همکاران (۲۰۱۵)، نمود دارد. با توجه به اینکه جوانان به عنوان یکی از پتانسیل‌های مهم برای ثبات یا بی‌ثباتی و اجماع یا گسستگی جامعه محسوب می‌شوند (هورسچلمن، ۲۰۱۶: ۳۶۴-۳۶۵)، مطالعه این موضوع در میان قشر جوان اهمیت بسزایی دارد. اما باید در نظر داشت این مسئله باعث مطالعه این موضوع در میان گروه خاصی از جمعیت یک جامعه می‌شود. همچنین، این تحقیقات از بررسی تاثیر جامعه‌پذیری سیاسی در میان قشر بزرگسالان بر مشارکت سیاسی غافل شده‌اند. به عقیده شونفلد یکی از مهم‌ترین نقطه ضعف پژوهش‌های معاصر در مورد جامعه‌پذیری سیاسی این است که فشار تحقیق بیشتر روی فراگیری دوران کودکی و نوجوانی متمرکز است تا روی آموخته‌های دوران بزرگسالی. محققان عقیده دارند جامعه‌پذیری سیاسی، روندی است که در همه عمر ادامه دارد؛ یعنی همه انسان‌ها در تمام مراحل زندگی خود، ممکن است گرایش‌ها و ارزش‌های سیاسی و غیر سیاسی جدیدی را فرا بگیرند. اما بررسی‌های ناظر بر جامعه‌پذیری سیاسی، چنین رابطه‌ای را به تحلیل نمی‌گذرانند (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۶۴؛ داوسون و همکاران، ۱۳۸۲: ۶۱).

در اکثر تحقیقاتی که در مورد جامعه‌پذیری سیاسی و تاثیر کارگزاری‌های آن بر مشارکت سیاسی انجام شده است از جمله: کاپچیک و کاتلاو (۲۰۱۵)، مصطفایی دولت‌آبادی و خارستانی (۱۳۹۳)، فیروزجائی و جهانگیری (۱۳۸۷) و دیگر تحقیقات، بیشتر تاثیر جامعه‌پذیری سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی را در نظر داشته‌اند و از تاثیر جامعه‌پذیری سیاسی

در نهادها و عوامل گوناگون آن، بر نوع مشارکت سیاسی غفلت کرده‌اند. در بیشتر تحقیقاتی که در داخل کشور انجام شده است همچون: طیبی‌نیا و نقدی (۱۳۹۱)، سروش و حسینی (۱۳۹۲)، مصطفایی دولت‌آبادی و خارستانی (۱۳۹۳) و فیروزجائی و جهانگیری (۱۳۸۷) متغیرهای مستقل همچون جامعه‌پذیری در خانواده و گروه دوستان را به عنوان سیاسی بودن خانواده در نظر گرفته‌اند. این پژوهش‌ها به شیوه‌هایی که فرایند جامعه‌پذیری سیاسی انجام می‌شود، توجهی نکرده‌اند. همچنین در این پژوهش‌ها به تاثیر ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی بر نوع و میزان مشارکت سیاسی افراد اهمیتی نداده و از سنجش و اندازه‌گیری این مسئله غافل بوده‌اند.

## منابع

- ابراهیمی، قربانعلی؛ خوشفر، غلامرضا؛ عزیزی، حمید (۱۳۹۰)، "بررسی تاثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران.
- احمدی‌پور، زهرا؛ علوی، سیدعلی؛ هیودی، محمدرضا (۱۳۹۲)، "تاثیر ویژگی‌های قومی در فرآیند مشارکت سیاسی کشور"، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، سال یازدهم، شماره سی و ششم، صص ۱۸۱-۱۹۹.
- ادیبی سده، مهدی؛ کیهانی، مسیح‌الله (۱۳۸۵)، "عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان"، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، سال اول، پیش شماره اول، صص ۱۵۱-۱۷۶.
- امام جمعه زاده، سید جواد؛ رهبر قاضی، محمودرضا؛ عیسی نژاد، امید؛ مرندي، زهره (۱۳۹۱)، "بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۷-۳۴.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۲)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی. چاپ هشتم.
- ثقفی‌نژاد، سید محمد؛ پورکسمایی، مریم؛ فلاحي گیلان، روح‌الله (۱۳۹۰)، "تاثیر ساختار قدرت در خانواده بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان"، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران، سال اول، شماره دوم، صص ۲۹-۴۰.
- جعفری‌نیا، غلامرضا (۱۳۸۷)، "تاثیر روابط سازمانی و پایگاه طبقاتی بر تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خورموج"، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره دوم، سال پنجم، صص ۱-۱۸.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۲)، "جنسیت و مشارکت سیاسی"، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره چهل و چهار و چهل و پنجم، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۸)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی؛ علیرضا طیب، تهران: انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.



## مجموعه آثار و مقالات برگزیده دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت

- حسینی، قاسم (۱۳۸۹)، "بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی"، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره پنجاه، صص ۱۳۰-۱۷۱.
- داوسون، ریچارد؛ پرویت، کنت؛ داوسون، کارن (۱۳۸۲)، جامعه‌پذیری سیاسی، ترجمه مهدی جواهری‌فر، تهران: نشر لاجورد، چاپ اول.
- راش، مایکل (۱۳۹۳)، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- زبیاکلام، صادق؛ اصبغی، حسین؛ افشاری، داوود (۱۳۸۹)، "تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی"، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره نهم، صص ۳۱-۴۹.
- سروش، مریم؛ حسینی، مریم (۱۳۹۲)، "بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز"، مجله علوم اجتماعی، سال دهم، شماره دوم، صص ۹۳-۱۲۵.
- صدیقی، بهرنگ؛ ملک‌میان، لینا؛ اجاقی ازبری، مهدی (۱۳۹۰)، "بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی"، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال چهارم، شماره یازدهم، صص ۱۷۱-۱۸۸.
- طیبی‌نیا، موسی؛ نقدی، اسدالله (۱۳۹۱)، "بررسی مشارکت سیاسی دانش‌آموزان و عوامل مرتبط با آن"، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی جوانان، سال سوم، شماره هفتم، صص ۵۷-۸۰.
- علمی، محمود؛ تقی‌لو، فرامرز؛ موسی زاده، رحیم (۱۳۸۹)، "بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی"، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۳۱-۱۵۴.
- فاضلی، محمد؛ خوشفر، غلامرضا (۱۳۸۹)، "مشارکت سیاسی در استان گلستان"، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهارم، شماره سوم.
- فیروزجائیان، علی‌اصغر؛ جهانگیری، جهانگیر (۱۳۸۷)، "تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان"، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجم، شماره اول، صص ۸۳-۱۰۹.
- گنجی، قربانعلی؛ سرایلو، حسن؛ طالبی، یدالله (۱۳۹۱)، "بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی"، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره هفدهم، صص ۱۴۳-۱۶۶.
- لعل‌علیزاده، سید محمد (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر دانشگاه پیام نور، چاپ سوم.
- مصطفایی دولت‌آبادی، حلیمه؛ خارستانی، مرضیه (۱۳۹۳)، "بررسی تأثیر عوامل اقتصادی اجتماعی بر تمایل به مشارکت سیاسی: مورد مطالعه شهر خرامه"، دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی. جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی.
- مهرداد، هرمز (۱۳۷۶)، جامعه‌پذیری سیاسی، تهران: انتشارات بهرنگ.
- هاشمی، سید ضیاء؛ فولادیان، مجید؛ فاطمی امین، زینب (۱۳۸۸)، "بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۹۹-۲۲۶.

- Alesina, A., & Giuliano, P. (۲۰۱۱). Family ties and political participation. *Journal of the European Economic Association*, ۹(۵), ۸۱۷-۸۳۹.
- Baum, M., Espírito-Santo, A., (۲۰۰۷). Exploring the gender gap in Portugal: women's political participation. A. Freire et al, ۱۷۳-۲۰۱.
- eighley, J.E., Vedlitz, A., (۱۹۹۹). Race, ethnicity, and political participation: Competing models and contrasting explanations. *The Journal of Politics* ۶۱(۰۴), ۱۰۹۲-۱۱۱۴.
- Fuks, M. (۲۰۱۵). The Effects of Political Socialization Programmes: The Youth Parliament Experience in Brazil. *World Political Science*, ۱۱(۲), ۳۴۷-۳۷۵.
- Hörschelmann, K. (۲۰۱۶). Dissent and Youth Citizenship. *Politics, Citizenship and Rights*, ۳۶۳-۳۸۰.
- Kasfir, N., (۱۹۷۰). Explaining ethnic political participation. *World Politics* ۳۱.
- KENNEDY, K. J., CHAN, K. K., LI, L. J., & 李麗娟. (۲۰۱۵). Leading for civic learning in Asian contexts: How schools and classrooms in Asia support adolescent political socialization.
- Kupchik, A., & Catlaw, T. J. (۲۰۱۵). Discipline and Participation The Long-Term Effects of Suspension and School Security on the Political and Civic Engagement of Youth. *Youth & Society*, ۴۷(۱), ۹۵-۱۲۴.
- McDevitt, M. (۲۰۱۶). Political Socialization. *The International Encyclopedia of Interpersonal Communication*.
- Quintelier, E., & Hooghe, M. (۲۰۱۲). Political attitudes and political participation: A panel study on socialization and self-selection effects among late adolescents. *International Political Science Review*, ۳۳(۱), ۶۳-۸۱.
- Quintelier, E., Stolle, D., & Harell, A. (۲۰۱۱). Politics in peer groups: Exploring the causal relationship between network diversity and political participation. *Political Research Quarterly*, ۱۰۶۵۹۱۲۹۱۱۴۱۱۰۹۹.

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله